هو العلیم

سلوک عرفانی مبتنی بر فطرت، عقل و شهود

سلوک خانواده ـ قم ـ جلسه ۱۳

بیانات

حضرت آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدس الله سره

أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم

وصلَّى اللَه عَلَى سيدنا و نبينا أبى القاسم مُحَمّدٍ

وعلى آله الطّيبين الطّاهرين و اللعنة عَلَى أعدائِهِم

أجمَعينَ

راجع به مسائلی که در جلسات گذشته [مطرح شد] اگر از مخدرات کسی سوالی دارد سوال کند تا اینکه ما به مطلب جدید بپردازیم. اگر هم سوالی نیست که خب علی کل حال وارد مسئله دیگر می‌شویم.

در جلسات گذشته صحبت راجع به فطرت و حرکت به مقتضای فطرت بود و به مناسبتی در دو یا سه جلسه مسئله‌ای راجع به ازدواج پیش آمد که استطراداً مطالبی راجع به این مطلب از دیدگاه عرفانی و از دیدگاه عقلایی و همین طور اسلامی مسئله، بررسی شد.

همان طوری که قبلا به عرض رفقا و دوستان

رسید اساس و مبنای حرکت سلوکی و عرفانی بر اساس فطرت و عقل و وجدان و شهود است. بارها این مسئله را من عرض کردم که اگر شخصی هیچ دینی نداشته باشد، بر اساس مبانی عقلایی و حکم عقل هیچ راهی جز پذیرش راه عرفان و سلوک و همین مکتبی که بزرگان و اولیاءالهی انسان را به این مکتب دعوت می‌کنند ندارد. یعنی عقل ما را ملزم می‌کند بر این که همین راه و همین قسم و منهج و طریق را انتخاب کنیم. روی این اصل اتحاد بین مبانی عقلاییه و حکم عقل و مبانی شرع و شهودِ عرفانی وجود دارد که آن اتحاد حکایت از یک واقع و یک حقیقت و یک عالم نفس الامر را می‌کند و همه این طرق مختلفه و ثلاثه از یک جا منشأو از یک جا نشأت گرفتند. درست مثل یک کارخانه‌ی اتومبیل سازی که این کارخانه اجزاء مختلفی را برای اتومبیل به وجود می‌آورد. در یک جا لاستیک اتومبیل را می‌سازند در یک جا موتورش را می‌سازند و در جای دیگر سایر اجزایی که قوه محرکه را به چرخها منتقل می‌کند در آن جا به وجود می‌آورند.

اگر انسان دقت کند متوجه می‌شود که تمام این اجزاء مختلف و مکانهای مختلفی که برای ساخت این اجزاء به کار گرفته شده است از یک هماهنگی و یک وحدت مدیریت برخوردار است. یک مدیر و یک نقشه و یک برنامه بر تمامی‌این دستگاه ها حکومت می‌کند این طور نیست که هر قسمتی برای خودش یک مدیری داشته باشد با سلیقه خاص خود و با نقشه خاص خود و با اعمال نظر خاص خود. یکی لاستیک را بزرگ بسازد در حالتی که آن وسیله ای که اتصال به او دارد کوچک باشد خب طبعاً این نمی‌تواند جور در بیاید. نظام عالم تربیت و تکاملی انسان هم به همین قسم است.

اگر دستوری را شرع می‌دهد باید آن دستور با موازین عقلی مطابقت داشته باشد و اگر دستوری طبق موازین عقلی است باید آن دستور با شهود عرفانی همگونی داشته باشد اگر شما در یک قانون عقلی‌مطلبی را مشاهده کنید و بعد با مکاشفات عرفانی و یا دستورات شرعی صریح، نه آن چه که را بر طبق سلیقه و بر طبق منافع شخصی و منافع گروهی از یک دلیل شرعی استفاده می‌شود، نه، بر

اساس ادله صریح شرعی اگر منافات داشته باشد باید دید کجای کار نقص دارد؟ زیرا وحی که عبارت است از قوانین شرعی از همان جایی می‌آید که مکاشفات عرفانی و معانی شهودی و ادراکات قلبی از همان جا می‌آید و این هر دو از جریانی حرکت می‌کنند که عقل به واسطه اتصال با آن عقل منفصل و عقل فعال که اسمی‌از اسامی‌پروردگار است و تمییز دهنده بین حق و باطل است از همان جا نشأت می‌گیرد.

اگر در جایی ما نسبت به قضیهتشکیک کردیم در حالتی که دستور شرع و شهود اولیاء الهی چیز دیگری را اثبات می‌کند باید در کیفیت ترتیب مقدمات عقلی خود شک کنیم زیرا عقل ما با توجه به موقعیت هر کدام و اختلاف مراتب علمی‌و شهودی و تکاملی هر شخص دارای مراتب اختلاف است. طبعاً عقل یک شخص بزرگ و یک فرد بیست ساله را یک طفل سه ساله و دو ساله ندارد برای همین جهت می‌گویند باید دستش را گرفت ادراک مصالح و مفاسد را نمی‌تواند بکند و همین طور می‌گویند

جوان باید از تجربه‌ی افراد سالخورده استفاده کند زیرا سردو گرم روزگار را افراد سالخورده بیشتر چشیده‌اند تا جوانی کههنوز چند صباحی است پا به عرصه اجتماع گذاشته و چندان تجربه از مسائل ندارد فقط جلوی خود را نگاه می‌کند و نسبت به آینده و عاقبت خود نمی‌تواند تصمیم صحیحی بگیرد و مسائلی را که در پیرامون او می‌گذرد آن مسائل را سطحی می‌نگرد و با عمق و دوراندیشی و تأمل به آنها نگاه نمی‌کند اینها نقائصی است که طبعا بر عقل یک فرد جوان حاکم است و اشکالی هم ندارد زیرا همه‌ی ما در راه تکامل هستیم و هر کسی به مقتضای سعه وجودی خود از این عقل بهره می‌گیرد این عقل در صورتی تکامل پیدا می‌کند که اتصال او با عقل منفصل و به عبارت دیگر با عقل فعال که اداره امور عالمِ وجود را به دست دارد این اتصال به نحوی باشد که هیچ جای خلل و نقصی و قطعی در این اتصال وجود نداشته باشد.

تدبیر عالم وجود و قرار دادن و قرار گرفتن هر چیز به جای خود، این از وظایف عقل فعالاست این که هر چیزی در جای خودش قرار بگیرد کم و زیاد

نباشد سهمیه هایی که برای هر مورد و هر جایی خدای متعال در نظر گرفته آن سهمیه در جای خودش واقع بشود به جای این که به حساب زید چیزی را بریزند آن را به حساب عمر نریزند حسابها قاطی نشود برای هر شخصی میزان و حصه معینی از نعمات الهی از اسماء و صفات پروردگار قرار بگیرد این کار عقل فعال است.

بنابر این وقتی انسان می‌تواند از نقطه نظر عقلی آن قیاسات و قضایای او به نتیجه کامل و صد در صد برسد که از نقطه‌نظر سعه وجودی به آن حدّی باشد که در اتصال او به عقل فعال دیگر هیچ گونه خلل و نقصی وارد نشود. این طور نباشد امروز یک تصمیم بگیرد فردا پشیمان بشود! معلوم است یک جای قضیه ایراد دارد این طور نباشد امروز راجع به شخصی یک نظریه‌ای اظهار می‌کند فردا متوجه بشود نظریه او غلط بوده. این طور نباشد امروز برای خود این طور صلاح می‌داند که با یک شخصی رفت و آمد کند فردا متوجه بشود که رفت و آمد او با این درست نبوده. این طور نباشد که راجع به یک فرد

امروز این قضاوت را بکند روز دیگر متوجه بشود که قضاوت او عجولانه بوده.

تمام اینها ناشی از این مسئله می‌شود که عقل ما برای رسیدن به واقع و برای رسیدن به حقیقت هنوز راه درازی در پیش دارد هنوز کار دارد هنوز احتیاج به ممارست و مراقبه و ورزش دارد هنوز احتیاج به نورانی شدن و تجردِ بیشتر دارد، تجرد بیشتر دارد. در محکمه هر کسی بهتر صحبت کند و بهتر مطلب را بیان کند از نقطه نظر قاضی او مقدم‌تر است. وکیل به آن شخصی گفته می‌شود که بتواند مطلبی را که موکل از او خواسته بهتر جا بیاندازد حالا به حق و باطلش کاری ندارد. می‌گویند آن وکیلی زبردست تر است که بتواند مطلب خود را بیشتر به قاضی بقبولاند! نمی‌گویند حق را بگوید.

در سابق، در زمان طفولیت، من به یاد می‌آورم یکی از وکلا که نویسنده هم بود و ما وقتی که به مدرسه می‌رفتیم این معلم ما در کلاس چهارم پنجم ابتدایی من بودم در کلاس درس مقالات و نوشته‌های اورا از روی کتاب می‌آمد می‌خواند. بسیار قلم عالی و قلم روان و بسیار جذابی داشت

هنوز آن حکایتها و آن مقاله‌ها در ذهن من مانده. این یک فرد بسیار امروزی و دنیایی و فرصت طلبی بود و می‌گویند به نحوی در محکمه مطالب را بیان می‌کرد که یک شخصی را که عمدا و متعمدا از روی غرض، یک شخصی را به قتل رسانده بود کاملًادر دادگاه تبرئه می‌کرد یعنی در صحبت کردن و در بیان مطلب، این قدر دقیق مطالب را می‌پیچاند دور می‌زد برمی‌گرداند حرف را، بعضی را می‌گفت بعضی را نمی‌گفت ....، این سخنوری و این سخن دانی برای خودش یک عالمی‌دارد و انّ من البیان لسحر، بعضی از اقسام بیان و صحبت کردن اصلا مانند سحر می‌ماند یعنی چطور سحر می‌آید و اختیار را از انسان می‌گیرد و انسان کاری انجام می‌دهد بدون اختیار، این بیان هم به همین کیفیت است خب این تمایز بین حق و باطل را در این جا رعایت نمی‌کند که آیا این بیانی که دارد می‌کند این دفاعی که الان دارد می‌کند دفاع دفاع حق است یا دفاع باطل و حرام است؟ هیچ توجهی به این قضیه [نمی‌کند] پول گرفته از موکل، حالا باید حرف موکل را به کرسی بنشاند به حق و

باطلش کاری ندارد. پول گرفته از موکل و باید مطلب را به نفع موکل تمام کند، به حق و باطل کاری ندارد این را می‌گویند معامله کردن، معامله است.

قاضی هم می‌آید طبق نظر او مطلب را می‌گوید و حکم می‌کند. بعدا مشخص می‌شد که این حکم چیست؟ باطل بوده. اما افرادی که آنها عقلشان به مرتبه عقل فعال رسیده از همان جمله اولی که این می‌گوید می‌فهمند این دروغ است می‌فهمند دروغ است می‌فهمند کلک است می‌فهمند نفاق است می‌فهمند پشت قضیه، کاسه‌ای زیر نیم کاسه‌ای است چرا؟ چون آن عقل آنها را در ارتباط با این شخص به واقع می‌رساند. در بند الفاظ نیستند در بند ظواهر نیستند امروز یک مطلبی را فردا یک مطلب دیگری را، این طور نیستند. با صحنه سازی، رأی و ذهن آنها تغییر پیدا نمی‌کند، صحنه سازی. با آشوب کردن نظر آنها عوض نمی‌شود آنها به حقیقت مسئله و مطلب نگاه می‌کنند.

یک روز امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد نشسته بودند یک مرتبه دیدند سر و صدایی شد بیرون مسجد و یک عده‌ای جمع شدند و دارند

می‌آیند، آمدند و گفتند چه خبر است؟ گفتند یک زنی است که به او تعدی شده است و برای دادخواهی آمده و حیثیت او از بین رفته آبروی او رفته عفت او از بین رفته، فلان کس به او چه و چه می‌گوید [و] از این مسائل. به داد من برسید ای وای چه شده! حضرت فرمودند بگو چه شده؟ شروع کرد به گریه کردن ای وای! ای علی به دادم برس ببین چه شده و نمی‌دانم هتک چی شده و فلان و حیثیت ما از بین رفته و ....! حضرت یک نگاه کردند گفتند آرام باش درست صحبت کن گریه نکن حرف را بدون گریه بزن. حضرت یک نگاه کرد فهمید دروغ است. همه این صحنه سازیها دروغ است چرا؟ آن دارد با نور و با آن بینش نگاه می‌کند می‌فهمد دروغ است. بگو ببینم چه شده؟ جریانش خیلی مفصل است بعد مشخص می‌شود که اتفاقا خود این زن یک تهمتی را بر یک جوان پاک و عفیف روا داشته، امیرالمؤمنین اور ا مفتضح می‌کند.

حالا اگر کسی دیگر بود خب می‌گفت حق با این است دیگر، نگاه کن ببین چه وضعی دارد ببین

چطور دارد گریه می‌کند داد می‌کند بیچاره به چه روزی افتاده! این برای این است که این عقل هنوز به عقل فعال نرسیده تحت تأثیر قرار می‌گیرد تحت تأثیر قرار می‌گیرد در این جا مطلب خیلی زیاد است اگر ما بخواهیم وارد این مسئله بشویم از آن مبنا و مجرای خودمان دور می‌افتیم که انسان چکار کند که کارهای خود را با موازین عقلی نزدیکتر کند؟ برای خود من خیلی اتفاق افتاده از نظایر این مسائل، در جریاناتی که قرار می‌گرفتم و قرار می‌گیرم، در بسیاری از اینها صحنه و مسئله به نحوی بوده است که اگر استمداد از پروردگار و از اولیاءو اینها نبود خب ما هم یک حکمی‌مثل دیگران می‌کردیم ما هم یک قضاوتی مثل سایر افراد انجام می‌دادیم، به این نحو.

لذا قاضی شرایطی دارد که خب این شرایطش در کتب ذکر شده. یکی از شرایط قاضی این است که زود باور نکند، زودباور نباشد، بنشیند صبر کند تأمل کند مطالب را و بعد آن وقت با موازین اینها را در نظر بگیرد وحکم کند روی این جهت مسئله‌ای که در این جا مطرح می‌کنیم این است که فطرت و

وجدان انسان ما را به چه چیزی می‌خواند؟ این خیلی مسئله مهمی‌است. به نظر می‌رسد راجع به این قضیه اگر چند جلسه صحبت کنیم خیلی مناسبتر باشد تا این که ...، بعد وارد مطالب دیگر بشویم.

فطرت ما را به چه چیز می‌خواند؟ وجدان ما ما را به چه چیز می‌خواند؟ در آیه شریفه می‌فرماید: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ الروم، ۳۰ وجهه و روی خود را به سمت دین حنیف به پای دار در کارهای خود در تصمیم گیریهای خود در جهت گیریهای خود، خودت را به سمت دین حنیف به پای دار این دین حنیف چیست؟ دین پاک و برگزیده. حنیف یعنی پاک. دینی که از آلودگیهای عالم کثرت پاک است دینی که از دخل و تصرفهای آدمهای ناپاک مبرّا و منزّهاست دینی که از روی دلخواه و خودسریها مطرح نشده، این را می‌گویند دین حنیف. آن چه که هست آن چه که واقعیت دارد نه آن چه که می‌نمایانند. آن چه که واقع هست با آن چه که نمایانده می‌شود دو تا است، فرق می‌کند.

چند روز پیش در این جا ما مجلس عقدی داشتیم، دو مورد آمده بودند در اینجا برای عقد. اتفاقا هر دو مورد هم عقدشان بر اساس مهر السنه بود البته یکی به اضافه یک تعهد به سفر حج تمتع و یکی هم تعهد برای سفر به عتبات عالیات، در آن جا یک صحبتی پیش آمد. یکی از این دو یا هر دو تای اینها بودند، این شرایطی را که در دفتر نوشته بود این شرایط را امضا کرده بودند. من از اینها سوال کردم شما این شرایطی را امضا کردید خودتان خواندید؟ گفتند نه! ما نخواندیم به ما آن آقای محضردار گفت امضا کنید و ما کردیم! گفتم شاید پای قتل شما در این جا نوشته شده بود اعدام شما نوشته شده بود! مگر انسان هر چیزی را که به او می‌گویند امضا کند باید امضا کند؟ گفتند این طور بوده دیگر! بعد گفتم می‌دانید در این جا چه نوشته؟ در این جا نوشته شده که چنان چه طبق نظر دادگاه، مسائل و اختلاف بین طرفین به نحوی باشد که نظر دادگاه بر حقانیت زوجه باشد باید زوج نصفی از دارایی خود را که در زمان زندگی با زوجه‌ی خود به دست آورده بلاعوض به زن ببخشد! من گفتم کجای این

شرعاسلامی‌است؟ کجای آن اسلامی‌است؟ در این شرایطی که در این جا ذکر شده حق طلاق از مرد گرفته می‌شود و به زن داده می‌شود و در شرع حق طلاق با مرد است نه با زن.

پیغمبر اکرم امیرالمؤمنین علیه السلام ائمه علیهم السلام، تمام اینها، در روایات حق طلاق را به مرد دادند و مدت زندگانی آنها هم کم نبوده که بگوییم در عرض یک هفته این قوانین و روایات را برای مردم بیان کردند! نخیر! حدود ۲۷۰ سال یعنی قریب سه قرن زمان خلافت و امامت ائمه علیهم السلام بوده، کم است؟ حدود سه قرن یا حداقل بیش از دو قرن و نیم، بنابراین که ۲۵۵ یا ۲۷۵ بوده به اضافه آن ۲۷۵ غیبت صغری، سالائمه نیامدند بگویند که نصف دارائیت را باید به زنت بدهی! ۲۷۵ سال ائمه نیامدند حق طلاق را از مرد بگیرند به زن بدهند چطور شد بعد از اینها یکدفعه این پیدا شد؟ مردم عوض شدند؟ یعنی مردم این زمان ظالم و متعدی هستند ولی مردم در زمان گذشته نبودند؟ آنها بسیار آدمهای صالح پارسا و متهجدی بودند؟ نه! نفس

همیشه نفس است، شیطان همیشه بوده. گاهی از اوقات این ظالم و گاهی از اوقات هم او ظالم است. ما نمی‌توانیم برای اصلاح یک چیز امر دیگری را خراب کنیم.

اینی که می‌خواهم خدمت شما عرض کنم خیلی مسئله‌مهمی‌است. می‌خواهماین مطلب را خدمت شما عرض کنم که لحاظ مبانی شرعی با قواعد عقلی یکی است دو تا نیست. وقتی که خدا می‌گوید حق طلاق به دست مرد است یک چیزی می‌دانسته که گفته. وقتی شارع می‌گوید که حق طلاق به دست مرد است یک چیزی می‌داند مسائلی را می‌داند. البته قضیه هم این جور نیست که حالا فرض کنید که مرد بخواهد زن را طلاق بدهد به همین راحتی و بخواهد نسبت به او تعدی داشته باشد، نخیر! محکمه در این جااو را ملزم می‌کند. مسئله را بررسی می‌کند مسئله را بررسی می‌کند. ولی صحبت در این است که چه شخصی متعهد و مسئول برای بررسی این مسائل است؟ چه شخصی است؟ چه شخصی بر آن کرسی و آن صندلی نشسته و دارد حکم را می‌بُرد و به طرفین ابلاغ می‌کند؟ صحبت ...! آیا امیرالمؤمنین

نشسته پای میز؟ آیا امام صادق نشسته پای میز؟ آیا شاگرد امام صادق، ابی بصیر و محمد بن ابی عمیر و محمد بن مسلم و یونس بن عبدالرحمن نشسته‌اند یا این که نه؟ و بماند و بماند! آن کسی که نشسته پشت میز او کیست؟ خب مشخص است ممکناست ....

چندی پیش بود، من این مطلب را در همان جا عرض کردم، گفتم چندی پیش یک جوانی آمده بود پیش من از طهران به اتفاق شخص دیگری و راجع به مسائل واختلافاتش و حدود اطاعت زن از خودش، از من سوال می‌کرد مطالبی را بیان می‌کرد که واقعاً من را به تعجب و به وحشت دراورد که جداً همین طور است جداً همین طور است؟! مطالبی را که او مطرح می‌کرد برای یک مرد امکان نداشت بتواند با این شرایط زندگی کند و من صریحا به ایشان گفتم. امکان نداشت. ولی قطعا می‌توانم این را بگویم که اگر این دعوا در محکمه مطرح می‌شد قاضی حق را به زن می‌داد! التفات می‌کنید! قطعا حق را به او می‌داد حالا با توجه به این قضیه چکار باید کرد؟ لذا این جا است که شریعت باید آن طور که

باید و شاید، باید مورد ملاحظه قرار بگیرد و اگر بگیرد دیگر کار به این جا نمی‌رسد کار به این جا نمی‌رسد آن طور که در دستورات به او گفته می‌شود ....، در همین جلسات گذشته‌ی عنوان بصری راجع به آداب و حقوق زوجیت ما بحث داشتیم و بحث می‌کردیم خب طبعا مطالبی مطرح می‌شد که کمتر این مطالب در جامعه مطرح می‌شد البته در جلسات آینده بحث راجع به نحوه برخورد و اطاعت و کیفیت ارتباط بین زن و شوهر است و این جلساتِ قبل، به عنوان مقدمه‌ی برای جلساتِ بعد بوده است، همین جلسه پس فردا دو روز دیگر به بعد، مطالب مختلفی برای ما مطرح می‌شد.

طبعا قضیه‌ای بود و مسئله‌ای بود که به این کیفیت مطرح نشده و یا نمی‌خواستند مطرح بشود و ما هم که نمی‌توانیم خلاف آن چه را که دیده‌ایم و شنیده‌ایم و تجربه کرده‌ایم و مرام بزرگان را دریافتیم. به خلاف او که نمی‌توانیم مطلبی را بگوییم اگر بگوییم که خیانت کردیم ولی صحبت در این بود که بعضی‌ها می‌آمدند و می‌گفتند این مطالبی را که شما دارید می‌گویید این مطالب با مسائل و با جریاناتی

که بر جامعه می‌گذرد وفق نمی‌دهد گفتم وفق ندهد. وفق نمی‌دهد که ندهد. ما ملزم نیستیم بر این که خود را با هر سخنی در جامعه تطبیق بدهیم و تقلید وار هر مطلبی را که گفته می‌شود به گوش دوستان و رفقایمان برسانیم! نخیر! این طور نیست. مسائلی را که گفته می‌شود اظهار نظرهای افراد و اشخاص مختلف است و هر شخصی این مقدار حق دارد که نظر خود را مطرح کند، چطور این که مطالب دیگر مطرح می‌شود و کسی هم ایراد نمی‌گیرد و اشکال نمی‌گیرد. خب ما هم باید مطلبی را که شنیدم مطرح کنیم اگر شخصی جوابی دارد پاسخی دارد آن پاسخ را بدهد حرفی نیست جواب بدهد بگوید آقا این مطلب شما اشتباه است با این دلیل مخالف است با این کیفیت جور درنمی‌آید او یک مطلب دیگری است.

وقتی امام علیه السلام این مطلب را می‌گوید و باز هم می‌گوید و تکرار می‌کند وقتی حضرت فاطمه زهرا سلام اللَه علیها می‌گوید که خوشبخت‌ترین زن در عالم آن زنی است که نه مردی را دیده باشد و نه

مردی او را ببیند ما نمی‌توانیم از این مطلب دست برداریم یا بگویید این دروغ است دروغ است یا اگر این کلام کلام حضرت زهرا است دیگر در صدد تأویل و توجیه و بازی کردن با کلمات ائمه برنیایید این مربوط به آن زمان است و الان نمی‌شود و الان این طور است و زمانه عوض شده و زن باید در صحنه باشد و داد بکند و جیغ بزند و نمی‌دانم هر کاری می‌خواهد انجام بدهد و آزادانه با هر مردی‌رفت و آمد و برخورد و صحبت داشته باشد و آوازش را همه مردم بشنوند ...! نه! نه! این طور نیست اینها همه دروغ است، اینها نیست، در شریعت اینها نیست. در همه جا، در همه جا اسلام برای رسیدن به تکاملی زن و مرد، آن چه را که صلاح است و باید، اسلام بیان کرده است. اینها را ما از خودمان درمی‌آوریم یکی به نفع خودش است این قسمت را می‌گیرد یکی آن به نفع خودش است آن قسمت را می‌گیرد بعضی از مردها به نفع خودشان است آن روایتهایی را که مربوط به اطاعت زن از مرد است آنها را هی می‌آیند نقل می‌کنند، از آن طرف زنها می‌آیند آن روایتهایی که مربوط به رعایت و

لطف و فلان و مسائل دیگر، آنها را می‌آیند بیان می‌کنند، اینها هر دو غلط است.

در حکم اسلام نه مرد قرار دارد نه زن قرار دارد، هیچ کدام، هیچ کدام. هر دو غلط است هر دو باطل است. چرا؟ چون خدا با هیچ کس قوم و خویشی ندارد خدا که نیامده جانب مرد را بگیرد یا نیامده جانب زن را بگیرد. خدا آمده گفته حکم این است هر که می‌خواهد بسم اللَه. آن دیگر وظیفه‌خدا و پیغمبر نیست که دست افراد را بگیرند و به زور در یک جریانی قرار بدهند. خدا آمده گفته من این جور خلق کردم، تمام شد. حالا ما اگر ایراد داریم برویم ایراد به خدا بگیریم بگوییم خدایا چرا مرد را این جور آفریدی؟ چرا زن را این جور آفریدی؟ دیگر به قوانینی که برای این مسئله وضع شده که ما نباید ایراد بگیریم مثل یک طفلی که تازه از مادر متولد بشود اگر به جای شیر یا قنداب به این بچه بخواهند یک سیخ کباب بدهند همان آن می‌میرد دیگر، دهانش را باز کنند به زور فرو کنند این خیلی قوت دارد. نرفته در معده مُرده! بچه‌ی دو روزه که نمی‌تواند کباب

بخورد بچه دو روزه که چغندر و شلغم نمی‌تواند بخورد! این برای بچه ای است که به سن هفت یا هشت سال رسیده، معده‌ی آماده شده چیزهای سنگین را می‌تواند را هضم کند اما بچه دو روزه باید شیر بخورد آن هم نه هر شیری، شیری که خدا در مادر قرار داده باید بخورد حالا ما بیاییم ایراد بگیریم نه خدایا! اصلًا چرا بچه باید این جور به دنیا بیاید؟ بچه باید از اول جوری به دنیا بیاید که یک چغندر یک کیلو و نیمی‌را بتواند در شکمش هضم کند هان؟ این که نشد کار! خدا بچه را این جور خلق کرده و باید طبق خلق این بچه هم با او عمل کرد تا این که کم کم این بزرگ بشود تا بتواند به آن حدی برسد که اگر یک چغندر یک کیلویی هم بخورد طوریش نشود.

ما نمی‌توانیم ایراد بگیریم که چرا این شریعت و چرا این احکام برای مرد یا برای زن است؟ خدا این طور خلق کرده حالا که خلق کرده بیایم بر خلاف تربیت و بر خلاف نظام عمل کنیم؟ این عین جهالت است این دانایی نیست اینعقلایی نیست حالا اگر ما بیاییم یک قوانینی را وضع کنیم که این‌قوانین با آن

چه را که شریعت گفته مخالف است این عقلایی نیست. وقتی که شرع می‌گوید امور زن باید به دست مرد باشد و نمی‌تواند از آن چه را که مرد می‌گوید تخطی کند این یک حکم شرع است که مطابق با فطرت است ممکن است برای انسان مشکل بیاید، نه! چرا؟ مگر زور است؟ ظلم است! کی گفته؟ کی گفته انسان باید تحت ولایت شوهر باشد؟ ظالمانه است این مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش است الان عوض شده، دنیا عوض شده، این دنیا؟ این دنیایی که دارید می‌بینید؟ اینها عوض شده! افرادی که با ما ارتباط دارند در گوشه و کنار دنیا. از همین خانمها و از همین افراد تحصیل کرده و از همین افراد امروزی، امروزی صد درصد اینها به ما اعتراف می‌کنند که ما تازه داریم به این می‌رسیم که زن باید در منزل به تربیت بچه برسد التفات می‌کنید آن وقت ما تازه آمدیم و راهی را که آنها رفتند و به بن بست رسیدند تازه ما می‌خواهیم تجربه کنیم! می‌گویند تازه ما به این نتیجه رسیدیم برای ما طبیعت خیلی از اینها اصلا خدا را هم قبول ندارند خدا را قبول ندارند ولی این

قدر فهم دارند می‌گویند طبیعت برای ما تربیت بچه و منزل را قرار داده. زن نباید برود بیرون کار کند.

الان در آمریکا همان طوری که مرد می‌رود کار می‌کند زن هم باید برود کار کند خرج منزل را هر دو باید بیاورند نصفی این نصفی او، البته در آن جا قانون است که آن چه را که در زمان با هم بودن به دست می‌آورند باید نصفی تقسیم کنند، ولی از آن طرف زن هم میرود کار می‌کند و زندگی مشترک است هم زن میرود کار می‌کند و هم مرد می‌رود کار می‌کند بعد می‌آورند تقسیم می‌کنند پولشان را هم می‌گذارند در بانک. هر مقداری که این برمی‌دارد آن هم برمی‌دارد این طور نیست که وظیفه فقط بر عهده مرد باشد ولی اینها الان می‌گویند کار کردن در بیرون را طبیعت نمی‌گویند خدا می‌گویند طبیعت بعضی می‌گویند خدا طبیعت به عهده زن نگذاشته. خب بابا پیغمبر ۱۴۰۰ سال پیش آمد راحت گفت زن برود در منزل و نسبت به تکلیف خود عمل کند مرد هم باید برود در بیرون به تکلیف خود عمل کند امیرالمؤمنین هم همین مطلب را فرمود. در روز عروسی فاطمه‌ی زهرا و امیرالمؤمنین. پیغمبر آمدند همین را گفتند: یا علی کار بیرون مال تو کار منزل ما زهرا. ما نه! بالا می‌کنیم پایین می‌کنیم این طرف

می‌زنیم آن طرف می‌زنیم هر دو استعدادهای طرفین را می‌شکنیم از بین می‌بریم قابلیتها را از بین می‌بریم که چی؟ به زن بها بدهیم! این است بها که برود کار کند؟! با هزار مفاسد روبه رو بشود آن هم با این اجتماع فعلی که خودتان دارید می‌بینید! با این همه مفاسد و رذایل اخلاقی در جامعه روبرو شود که بها بدهیم؟ این بها دادن است یا نه؟ آن استعداد زن را از بین بردن است و آن درّ ثمین و گوهر نایاب را از او گرفتن و به جای او خزف و خرمهره دادن است یک چیز قرمز یا فرض کنید که آبی رنگی که نظیر فیروزه، اینها می‌نماید، به اینها انسان عوض می‌کند با آن چه را که خدا در وجود او قرار داده، با آن کیفیتی که در وجود او قرار داده.

مرحوم آقا رضوان اللَه علیه بارها می‌فرمودند که این حدیث شریف **" اطلُبوا العلمَ ولو بالصِّین"** این اختصاص به مرد ندارد هم مرد باید علم فرا بگیرد و هم زن. خطاب عام است. کی آمده و بگوید که برای زن تحصیل علم اشکال دارد؟ خیلی آدم احمقی باید باشد! کی آمده بگوید که فهمیدن مسائل شرعی و به دست آوردن حکم شرعی برای زن اشکال دارد؟ نخیر! زن هم باید عالم باشد زن هم باید دانشمند

باشد تا بتواند بهتر مصالح خود را بیابد و نیاز نداشته باشد که دست نیاز به این و آن دراز کند. بفهمد. شرع را بفهمد روایات را بخواند کلام امام صادق را بخواند و بفهمد و محتاج نباشد این و آن بیایند برای او تفسیر کنند. خودش بفهمد. این یک مسئله است. اما مسئله وارد شدن در اجتماعات و اختلاط زن و مرد به این چه ارتباطی دارد؟ این چه ربطی دارد؟

عرض کردم من این مطلب را در جلسات گذشته، در همان وقتی که ما در مشهد بودیم در همان سالهای آخر دو یا سه سال آخری که حیات مرحوم آقا بود در آن جا در بیمارستان قائم یک بحثی مطرح بود بر این که اختلاط بین زنان و مردان را در محیطهای پزشکی از بین ببردند. خیلی‌ها مخالفت کردند چیز کردند. از جمله افرادی که یادم است در آن موقع پا می‌فشرد این آقای دکتر فتاحی بود که جراحی تُراکس بود وبعد هم در مجلس نماینده شد و خانم ایشان هم دکتر است ظاهرا اگر اشتباه نکرده باشم خانم دکترعلوی اگراشتباه نکنم و بسیار زن مؤمنه و متدینه و خلاصه از آن خانمهایی است که می‌توان از نقطه‌نظر تدین و مسئولیت و تخصص

روی او حساب کرد خب اینها با این مطالب مخالف بودند و چه خوب هم می‌گفتند و درست هم می‌گفتند افراد دیگری بودند در همان جا که با این مسئله .... و بعضی افراد دیگر هم بودند می‌گفتند نه! آقا یعنی چه؟ چه اشکالی دارد؟ این جا که جای این حرفها نیست جای این مسائل نیست. بعد آمدند یک گزارشی بعضی‌ها به ما دادند که آقا مو بر بدن ما راست کرد که چه می‌گذرد؟ چه می‌گذرد؟ التفات کردید

وقتی که مرحوم آقا در آن موقع [از] بیمارستان آمدند به من گفتند شما بیا با این رفقا و دوستان، آقای دکتر خوارزمی‌که الان هم ایشان در مشهد هستند آقای دکتر اعتمادی با دکتر توحیدی دکتر بیرجندی همین دوستانی که ما هنوز هم با آنها ارتباط داریم و مجموعی از افراد مختلف، شما اینها را جمع کن واین طرح جدا شدن بین زن و مرد را در بیمارستان قائم و طبعا بیمارستان امام رضاو اینها شما انجام بده که ما خواستیم این کار را انجام بدهیم که دیگر آمدیم به قم و دیگر این طرح به طور کلی‌تعطیل شد. در

نظر ما بود که این کار را انجام بدهیم. در همین فاصله‌ای که ما در آن جا بودیم بعضی از دوستان ما مانند دکتر ذکاوت و امثال ذلک اینها آمدند و در بیمارستان امام رضا در مشهد این کار را انجام دادند. عبارت ایشان بود که حتی پیش خدمت را در بخش زن، زن قرار دادیم یک مرد دیگر نرفت فقط بخش جراحی بود که خب در آن جا مسئله فرق می‌کند طبعا در آن جا حکم تفاوت دارد با سایر مسائل دیگر از آن بخش وقتی که مریض می‌آمد در بخش، دیگر در آن جا هر کدام در موقعیت خودش قرار می‌گرفت، مرد در جای خودش و زن هم در جای خودش قرار می‌گرفت. ایشان می‌گفت ما شش ماه به بهترین وجه بیماستان امام رضا را اداره کردیم به طوری که همه افراد چه مخالفین و چه موافقین معترف بودند بر این که کیفیت اداره از زمان گذشته بهتر شده، بعد از شش ماه از طهران توسط یک شخص معلوم الحالی دستورالعمل آمد که این برخلاف است و این را برچینید و همان اختلاط را به وجود بیاورید! چرا؟

آقای دکتر فلان که شما از طهران این دستور را

دادی شما کجای این کار را نقص پیدا کردی؟ کجای این کار؟ یک وقتی می‌آیی ایراد می‌گیری که این جا لنگ شد این جا خراب شد این مُرد آن چه شد این فلان شد کار خراب شد هزینه بالا رفت چه شد هان! این که همه می‌گویند بسیار خوب بوده و بهتر از قبل هم حتی بوده، این جا انسان متوجه می‌شود که نه! این جا مسئله مسئله‌عادی نیست مسئله‌عادی نیست! نمی‌خواهد به شرع عمل بشود نمی‌خواهد! این آقا نمی‌خواهد به شرع عمل بشود این آقا نمی‌خواهد آن چه را که رسول خدا فرموده او در اسلام و در مملکت ما پیاده بشود! نمی‌خواهد! بسیاری از افرادی که ما الان با آنها ارتباط داریم آنها معترفتند بر بسیاری ازمسائلی که در آن حیطه می‌گذرد حتی از نقطه‌نظر پزشکی و بهداشت خلاف است تا چه رسد به این که حتی مسئله‌اسلامی‌باشد تا چه برسد به این که مسئله از باب حکم شرع باشد.

نظامی‌را که خدای متعال قرار داده است بر اساس فطرت، این نظام باید لحاظ بشود. امکان ندارد عرفان با نظام اجتماعی اسلامی‌مخالف باشد عرفان

چیزی را بگوید وسلوک چیزی را بگوید اما نظام اجتماعی مخالف این باشد. اجتماع نتواند با نظام عرفانی و شهود جلو برود، نمی‌شود. این یک جای قضیه لنگ است یا عرفان خراب است یا اجتماع آن اجتماعی نیست که مورد رضای خدا است. خب یک وقتی ما می‌گوییم ما باید اجتماع را بگردانیم هر جوری که می‌شود! آن یک مطلبی است. یک وقتی نه! می‌گوییم اجتماعی را کهخدا می‌گوید اجتماعی که الان امام زمان می‌آید می‌گوید این کار را انجام بدهید، این مسئله است. امکان ندارد بین حکم عقل و بین مسائل اجتماعی و بین مسائل شهودی اختلاف باشد مطلب زیاد است و وقت هم گذشته انشاءاللَه تتمه مسائل در جلسه آینده بر اساس احکام فطری دنبال می‌شود.

اللَهم صل علی محمد و آل محمد

تلمیذ: ببخشید شما با اختلاط زن و مرد موافق نیستید ولی این که زن فقط در خانه باشد به خاطر اوقات فراغت، اختلاط پیدا می‌کند عملا این جوری است که خیلی از اوقات او هرض می‌رود.

استاد: بله بنده راجع به این مسئله عرض کردم.

راجع به مرحله‌تکاملی علمی‌زن همان طوری که شارع مقدس مسئله عدم اختلاط را این قدر به او توجه کرده و دور بودن بین زن و مرد را این قدر به او توجه کرده قطعا باید برای مراتب علمی‌آنها هم فکری کرده باشد و برنامه‌ای هم برای این مسئله باید قرار داده باشد روی این جهت دو موضوع باید کاملا از هم تفکیک بشود.

در نظاماجتماعی اسلام این دو موضوع باید در حد اعلا موردتوجه قرار بگیرد مسئله‌اول تجهیز و مهیا کردن محیط سالم و پاک و خالص برای تربیت علمی زنان، این یک مسئله ای است که باید در آخرین مرتبه و آخرین مرحله انجام بشود. محیطهای علمی‌باشد حتی دانشگاه باشد آموزشگاهها باشد منازلی باشد، در اینجا زنها بروند در آن جا تحصیل کنند در رشته‌های مختلف رشته‌هایی که برای آنها مفید است علوم اسلامی‌علوم دینی یا فرض کنید که مانند رشته‌های امروزی در دانشگاه، مسائل پزشکی مسائلی که مربوط به خود خانمها است باید در آخرین مرتبه از نقطه‌نظر رشد علمی‌بایستی که این

مسائل در آن جا آماده باشد در بعضی از کشورها هم همین طور است این از یک نقطه نظر، از آن طرف اختلاط بین زن و مرد هم باید در آخرین مرتبه محفوظ باشد این دو ارتباطی به همدیگر ندارند زن بلند می‌شود می‌رود در دانشگاه در محیط علمی‌خودش با اساتید زن می‌آید برخورد می‌کند و همین طور در سایر مسائل علمی. اگر ما بخواهیم می‌توانیم.

در بعضی از موارد که نمی‌شود، انسان می‌شود برای رسیدن به آن در یک مقطع، استاد مرد را بگیرد آن هم بدون این که ارتباطی با زن داشته باشد یا این که فرض کنید که در محیط دانشگاه وقتی که زن می‌رود چرا حتماً باید صورت او جوری باشد که مرد او را ببیند؟ نخیر! فقط یک نحوه خودش را می‌پوشاند که فقط چشم او به تخته و به درس و اینها هست تا این که جلب توجه مرد را هم نکند و موجب فساد و اینها هم نشود یا این که فرض کنید که در همین مراکز آموزشی چه اشکال دارد بالاخره در منزل که نمی‌تواند همه مسائل را مهیا کند حالا الان خیلی از مسائل با نوار و امثال ذلک قابل تهیه و

اینها است در سابق که این مسائل به این کیفیت نبود آمدن زن بیرون از منزلاشکالی ندارد آن چه را که‌من عرض کردم آن مسئله‌اختلاط و صحبت کردن زن با مرد است که راجع به این صحبت کردن باید در جلسات بعد مطالبی عرض کنیم آن اختلاط موجب می‌شود که زن آن استعداد و آمادگی برای رشد خودش را از دست می‌دهد به جای او یک مقدار از مطالب پوشالی جایگزین می‌کند یک مقدار از معلومات جایگزین می‌کند یک مقدار از ادراکات از مسائل ظاهری جایگزین می‌کند در حالی که آن حقیقت خود را به واسطه‌ی این ارتباطات به تنزل و به مراتب پایین سقوط داده این مسئله مورد نظر من است اما این که زن در منزل بنشیند و حوصله‌او سر برود و این حرفها، نه! چرا؟ چه اشکالی دارد مراکزی باشد جاهایی باشد که زن بتواند با مراجعه‌ی به آن جا بر طبق سعه و استعداد خودش آن مقداری که تشخیص میدهد تشخیص ان را هم انشاءاللَه در مباحث بعدی می‌گوییم که میزان و ملاک برای تشخیص چیست؟ از کجا یک زن یا یک مرد بداند

این برای او مضر است یا این که این برای او مضر نیست؟ لذا رفتن بیرون و به این مر اکز مراجعه کردن هیچ اشکالی ندارد.

تلمیذ: مسئله‌ای که الان خیلی ذهن متدینین را به خودش مشغول کرده این است که با توجه به مسائل جدید امروزی و وضعیت دانشگاه‌ها برای این که دین بچه‌ها حفظ بشود سعی می‌کنند نگذارند بچه‌ها به دانشگاه بروند خب بچه‌ها هم یک شور و احساس جوانی و عشق و علاقه به جمع باعث می‌شود که اختلاف نظر بین اینها و بین پدر و مادر به وجود بیاید می‌خواستم ببینم حق با کدام طرف است؟ با پدر و مادر است که می‌خواهند دین حفظ بشود یا بچه‌ها که دنبال علم و تحصیل علم می‌خواهند بروند؟

استاد: ببینید باید دید کدام یک از این دو از نقطه نظر اهمیت در درجه بالاتری از اهمیت قرار دارد مسئله با توجه به آن چه که ذکر شد به نظر می‌رسداگر تشبیه بشود به یک طفلی که با پدرش یا با مادرش دارد در خیابان حرکت می‌کند و سرما خورده و سینه او درد می‌کند حالا به یک بستنی فروشی می‌رسد و می‌گوید من بستنی می‌خواهم آیا

شما به حذف طفل در این جا گوش می‌کنید و برای او بستنی می‌خرید و سینه او را بدتر می‌کنید یا این که او را منصرف می‌کنید تا این که از ابتلا به بیماری بدتر و ناراحتی بدتر در امان بماند؟ در این که وضعیتدانشگاهها امروز متأسفانه به این وضع است خودتان دارید می‌بینید و همه هم دارند می‌گویند حالا یک مقدار زیاد را پنهان می‌کنند دوتای آن مطرح می‌شود، در خانواده مطرح می‌شود.

مرحوم آقا رضوان اللَه علیه می‌فرمودند در همان زمان سابق، در زمان شاه، یکی از دوستان ایشان یک روز آمد در محراب نشست بعد از نماز ظهر و عصر بود و گفت که دخترم علاقه‌زیادی برای‌رفتن به دبیرستان دارد و می‌خواهد برود در دبیرستان و اینها. ایشان عبارتشان این بود که گفتند دخترت را در فاحشه‌خانه بگذاری بهتر است تا در دبیرستان بگذاری! این شخص به مطلب مرحوم آقا توجه نکرد و رفت و از مرحوم سید محمود طالقانی در مسجد هدایت ایشان نماز می‌خواند، رفت از ایشان سوال کرد ایشان گفت نه! چه اشکال دارد؟ تحصیل

علم است دخترها هم باید یاد بگیرند دخترها هم باید تحصیل داشته باشند و حتما بگذار، حتما بگذار، انسان باید آزادی بدهد اختیار باید با دختر باشد او خودش باید انتخاب کند خودش باید تجربه [کند.] از همین مطالبی که ما هم کم و بیش از این مطالب می‌شنویم خودش باید تجربه کند، درست مثل این که بچه را بگذاری در پشت بام بگویی خودش باید تجربه کند برود آن بالا با مغز بیاید پایین! خودش بایدتجربه کند! آن وقت دیگر بچه‌ای نمی‌ماند! خلاصه علی کل حال گفتند که نه! باید این طور بکند و این رفت و دخترش را گذاشت در دبیرستان و تحصیلاتش تمام شد و بعد از تمام شدن تحصیلات اصرار کرد بر این که در اداره‌ای در همان موقع اشتغال پیدا کند البته با روسری و اینها بوده چادر بوده. یک روز می‌آید پیش مرحوم آقا، ایشان می‌گفتند دو دستی در سرش می‌زد می‌گفت ای کاش ما آن مطلب شما را گرفته بودیم واین روز را نمی‌دیدیم که یک همچنین قضیه‌ای حالا بماند پیش بیاید! التفات کردید.

مسئله این است صورت قضیه این است وضعیت

به این کیفیت است شما هم می‌بینید ما هم دیده‌ایم و دیگر باید ببینیم صلاح و آن چه را که برای تکامل اینها مفید است چیست؟ در این که فشار و آن مسائلی که در حول و حوش ما می‌گذرد وقضایایی که در جامعه می‌گذرد طبعا خانواده ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد در این مسئله جای شکی نیست. هر شخصی در محیط خانوادگی خودش با این فشارها دست به گریبان است حتی خود .... ما نمی‌توانیم بگوییم هیچ فردی حتی ازافرادی که این جا نشسته است از این قاعده مستثنی [هستند] اگر ما یک نظری را داشته باشیم قطعا افرادی هستند در نزدیکی ما که از اسلام برداشت دیگری را دارند از اسلام نظر دیگری را پذیرفتند و آنها ما را متهم می‌کنند آنها هم ما را به بعضی از ناراحتی‌ها متهم می‌کنند ولی مگر ما مکلف و موظف هستیم دنبال آنها باشیم؟ مگر ما باید آن چه را که تشخیص می‌دهیم کنار بگذاریم و تشخیص آنها را بگیریم؟ در خانواده ای که شطرنج در آن خانواده دارد رواج پیدا می‌کند ما مکلف نیستیم که از آنها تبعیت کنیم در خانواده‌ای که از

صبح تا شب صدای موسیقی و تلویزیون بلند است ما مکلف نیستیم که به دنبال آنها باشیم در خانواده‌ای که هر روز آزادانه دختر و پسر در هر جا و در هر پارک حرکت می‌کنند ما نمی‌توانیم دختر و پسر خود را به این کیفیت بگذاریم! بله باید موقعیت خود را و ارتباط با آنها را جوری تنظیم کنیم که‌بتوانیم از شدت آن فشارها کم کنیم و همین طور آن علوم مفید را در اختیار آنها قرار بدهیم دیگر غیر از این ما نمی‌توانیم مطلبی را مطرح کنیم.

موقعیت مشخص است صورت مسئله هم مشخص است دیگر هر کسی طبق آن چه را که تشخیص می‌دهد. از بنده سوال می‌کنند که آیا فرض کنید که فلان دختر آمادگی برای رفتن برای دانشگاه و خواندن پزشکی و امثال ذلک را دارد یا ندارد؟ بنده می‌گویم اسلام منع نکرده بلکه بسیار هم اسلام تأکید دارد این یک طرف قضیه است اما آن طرف دیگر که آیا این دختر می‌رود در آن جا به چه نحوی؟ آن دیگر من دنبال دختر شما نیستم و شما هم با او سر کلاس نمی‌روید و آن دیگر مطلب دیگر است و انتخاب با خود شما است.

تلمیذ: با توجه به دستورات اسلامی‌برای حمل و شیردادن از طرفی و شوهرداری به نحو احسن از طرف دیگر و بالا بردن مراتب علمی، وقتی زمان می‌گذرد متوجه می‌شویم بچه داری تا حد زیادی توان زن را برای شوهرداری می‌گیرد و این دو در حد خود جلوگیری از بالا بردن توان علمی‌را می‌کند حتی شنیدن نوارهای جلسات شما را، کدام باید در درجه اول مورد توجه قرار گیرد؟ در زمان قبل برای دخترانِ رفقا کلاسهایی برای یادگیری امور مفید و جلوگیری از اتلاف وقت بود حال در این زمان چه کنیم؟

استاد: ببینید! مسائل را باید با هم سنجید بالا بردن توان علمی‌یک فاکتور مسئله است ما فاکتورهای دیگری هم داریم مسائل مختلفی است یک زن باید مطالب مختلفی را در نظر داشته باشد مسئله‌حمل از یک طرف مسئله توان علمی‌از یک طرف اطلاعات علمی‌اطلاعات دینی بینش دینی اینها همه مسائل مهمی‌است از یک طرف و مسئله‌شوهر داری که در رأس این دو مسئله قرار دارد و از همه اینها مهمتر است چطور این که در دستورات اسلام

نسبت به این مسئلهتأکید فوق العاده‌ای شده از یک طرف. باید بین این مطالب جمع کرد یعنی یک مطالب اهم و مهم را در نظر گرفت و بعد انسان زندگی خودش را باید بر آن پایه قرار بدهد.

در این مطالبی که شما فرمودید سه مسئله به چشم می‌خورد یکی مسئله‌حمل و بچه داری و شیردادن و پرداختن به امور تربیتی طفل مسئله دوم مسائل علمی‌و مسئله سوم شوهرداری این همان مطلبی است که ما انشاءاللَه در جلسات بعد راجع به آن صحبت می‌کنیم. در درجه اول از اهمیت، شوهر قرار دارد یعنی زن باید در تحت اطاعت از شوهر باشد این را خدای متعال برای زن قرار داده. نکته‌ای که در این جا در صحبت‌هایی که حقیر امروز کردم به چشم می‌خورد خیال می‌کنم مخدرات هم‌به این مسئله توجه کرده باشند این است که ما برای چه کار انجام می‌دهیم؟ یعنی هدف ما وغایت ما از عملی که انجام می‌دهیم چیست؟ این را ما باید دریابیم. اگر کاری را که انجام می‌دهیم همان طوری که عرض شد برای رسیدن به مسئله تکاملی ما است آن وقت اما و چرا دیگر نباید در صحبتهای ما باشد! چرا این

جور چرا این جور در اینجا نیست این مطالب مربوط به جایی است که مقصود از هدف از خلقت و زندگانی در دنیا فقط زندگی کردن و رفتن باشد اما اگر قرار بر این باشد که ما منظور و مقصود را رسیدن به مرتبه تکاملی قرار بدهیم باید ببینیم آن مسئول کارخانه و آن مدیر کارخانه و آن خالق ما که ما را خلق کرده است او چه راهی را برای ما انتخاب می‌کند؟ این خیلی دقیق است

نکته در اینجا این است یک وقتی ما می‌خواهیم بگوییم که چطور در این دنیا زندگی کنیم؟ خب جای این صحبت پیش می‌آید که زن برای خود حقی دارد و مرد هم برای خود حقی دارد و هر کدام آزاد و اختیاری و مسائلی که امروزه مطرح است یک وقتی می‌خواهیم این را بگوییم که اگر الان امام زمان در زدند و آمدند در این جا، چه به ما می‌گویند و چه مطلبی را پیشنهاد می‌کنند؟ آیا اگر به ما پیشنهاد کردند که شما برو در منزل و درس نخوان می‌پذیریم یا نمی‌پذیریم؟

در اوایلانقلاب بود یک نفر انشاءاللَه دیگر اینها

را می‌گذاریم برای بعد و پاسخ این مخدره را عرض می‌کنیم چون دیگر وقت هم گذشته در اوایل انقلاب بود یک نفر به مرحوم آقا ایراد می‌گرفت که چرا شما در مسائل انقلاب نیستید؟ خب مرحوم آقا مطلب را به سکوت می‌گذراندند و از ارحام هم بود به سکوت می‌گذراندند خود آن شخص متصدی بعضی از مسائلی بود مساجدی و کارهای سیاسی و امثال ذالک و اینها و سالها هم در این منصب و اینها بود تا این که جریانی پیش آمد و این مناصب را از او گرفتند من رفتم در منزل او دیدم خیلی ناراحت است خیلی ناراحت بود که چرا گرفتند گفتم چرا ناراحتی؟ چرا ناراحتی؟ گفت آخرگرفتند و نمی‌گذارند ما کاری بکنیم گفتم شما اگر برای خدا انجام می‌دادی دیگر ناراحتی ندارد برای خدا انجام دادی الان هم از تو گرفتند معلوم می‌شود تا به حال برای نفست انجام می‌دادی خدا را انداخته بودی جلو، این که می‌خواستی مسئولیت داشته باشی این که می‌خواستی بیایی و بروی. در اداره وارد بشوی و بروی این برای تو به صورت الهی جلوه کرده بود اینها نفس است وقتی از تو می‌گیرند ناراحت

می‌شوی در حالی که باید خوشحال هم بشوی تازه راحت شدم چرا ناراحت می‌شوی؟ رفت در فکرگفت تازه فهمیدم تمام کارهای پانزده سالم نفس بوده! خدا سپر بلا شده

مهم در این جا پاسخ به این مخدره را باید این طور عرض کنم باید دید خدا کدام را مقدم‌قرار داده؟ این مسئله است. شوهر داری در رأس تکالیف زن در امور زندگی است البته این مسئله مزاحمت با بچه داری هم نباید داشته باشد خب این مسئله درست است. یعنی زن وقتیکه بچه دار است باید به امور بچه کاملا رسیدگی کند کاملا باید رسیدگی کند و شوهر هم نباید از او توقع داشته باشد اضافه‌ی بر توانش اضافه‌ی بر قدرتش باید توقعاتی داشته باشد بالاخره بچه ای است که از هر دو به وجود آمده و خدا قرار داده و الان حق با بچه است و باید به او برسد بله اگر بچه داری می‌کند دیگر به مسائل اضافی نباید بپردازد آن مسائلی که خارج از زندگی است نباید آنها را ترجیح بدهد و بعد اگر فرصتی پیدا کرد آن وقت به مسائل علمی. خدا از هر کسی یک چیزی می‌خواهد

مگر قرار بر این است که همه‌ی افرادی که وارد کلاس می‌شوند همه شاگرد اول باشند؟ پس اختلاف نداریم. هر شخصی هر مقداری که موقعیتی برای او پیش آمد باید نسبت به همان بپردازد

این که مرحوم آقا فرموند همین است و درست است که زن باید حامله باشد بچه داشته باشد و شوهرداری بکند و علم بیاموزد همه اینها درست است منتهی باید از فرصتها برای پرداختن به هر کدام از اینها استفاده کرد.

راجع به کلاسهایی که در اینجا فرمودند بله مسئله بسیار مسئله‌مهمی‌است مخصوصا برای دخترخانمها که خیلی قضیه قضیه مهمی‌است که در جای دیگر این راانجام می‌دهند و چقدر کار خوبی می‌کنند البته مطلب فقط اختصاص به کلاس خانمها ندارد این مطلبی بود که از دیرباز مورد نظر من بود نسبت به بچه ها هم همین طور بود نسبت به پسر بچه‌ها و کلاسهایی برای آنها ترتیب داده بشود و در تحت شرایطی آنها در تحت نظر قرار بگیرند و صحبت هم شده انشاءاللَه امیدواریم که با دعای شما و همت رفقا این مسئله صورت عمل به خود بگیرد. راجع به اینها

هم انشاءاللَه در جلسات آینده من مطالبی عر ض می‌کنم.

اللَهم صل علی محمد و آل محمد